



## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

**﴿ ذاکَ هُوَ اللَّهُ** (آن همان خداوند است).

الْتَّصِرَه	الْتَّصُون	ذَاتٍ	الشَّجَرَه	لِتْلَكَ	أَنْظَرُ
تر و تازه	شاخمه	دارای	درخت	به آن	نگاه کن

به آن درخت دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.

شَجَرَه	صَارَث	وَ	حَبَّةٌ	مِنْ	نَمَتْ	كَيْفَ
درخت	شد	و	دانه	از	رشد کرد	چگونه

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟

الْثَّمَرَه	مِنْهَا	يُخْرُجُ	الَّذِي	وَ	قَابِحَهُ
میوه	از آن	در می‌آورد	کیست	بگو	پس تحقیق کن

پس تحقیق کن و بگو این کیست که از آن (درخت) میوه را درمی‌آورد؟

مُسْتَعِره	جَذْوَثَاهَا	الَّذِي	إِلَى	وَانْظَرُ
فروزان	پاره آتش آن	خورشید	به	و نگاه کن

و به خورشید نگاه کن که پاره آتشی آن فروزان است.

مُنْتَشِره	حَرَارَهُ	بِهَا	وَ	فِيهَا
پخش‌شونده	گرما	با آن	و	در آن

در آن (خورشید) روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش‌شونده هست.

الشَّرَزَه	مِثَلٍ	الجَوُّ	فِي	أَوْجَدَهَا	ذَاتٍ	مَنْ
پاره آتش	مثل	آسمان	در	کسی که پدید آورد آن را	این	کیست

این کیست که آن (خورشید) را همانند پاره آتش در آسمان پدید آورد؟

مُنْهَمَره	أَنْعَمَهُ	الَّذِي	هُوَ	ذَاكَ
ریزان	نعمت‌هایش	که	خدا	آن

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

مُقتَدِرَه	قُدْرَهٰ	وَ	بِالْغَةِ	حِكْمَهٰ	ذُو
نیرومند	توانایی	و	کامل	دانش	صاحب

(خداؤند) صاحب دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

قَمَرَه	فِيهِ	أَوْحَدَهُ	فَمَنْ	إِلَى	أَنْظَرُ
ماه	در آن	پدید آورد	پس چه کسی	به	نگاه کن

به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

الْمُنْتَشِره	كَالَّذِر	بِإِنْجَمٍ	وَ	
پراکنده	مانند مرواریدهایها	با ستاره‌ها	زینت داد آن را	و

و آن را با ستارگانی که مانند مرواریدهای پراکنده است، زینت داد.

مَطَرَه	مِئَهُ	أَنَزَلَ	فَمَنْ	إِلَى	وَانْظَرُ
باران	از آن	نازل کرد	پس چه کسی	به	و نگاه کن

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد؟



# وازگان

۵

۶

فُل:	بگو
كَمْل:	کامل کن
(ماضی: كَمَل / مضارع: يَكْمِلُ)	
مُسْتَعِرَة:	فروزان
مُسْتَعِينَ:	یاری جوینده
(مُسْتَعِينَا بِـ: با کمکِ)	
مَطَار:	فروندگاه
مَعَ الْأَسْفِ:	متأسفانه
مَنْ ذَا:	این کیست؟
مُنْهَمْرَة:	ریزان
نَاسِبَ:	مناسب شد (مضارع: يَنْسِبُ)
نَسْرَة:	تر و تازه
نَمَتْ:	رشد کرد «مؤنث»
(ماضی: نَمَّا / مضارع: يَنْمُّو)	
يُخْرِجُ:	درمی آورد

دَرَر:	مرواریدها (فرد: دَرَّ)
ذَا:	این ← هذا
ذات:	دارای
ذَالَكَ:	آن
زان:	زینت داد
شَرَرة:	آخر (پاره آتش)
صَارَ:	شد (مضارع: يَصِيرُ)
ضَحَّ:	بگذار (وضع: گذاشت)
ضِيَاء:	روشنایی
عَيْنَ:	مشخص کن
(ماضی: عَيْنَ / مضارع: يَعْيَنُ)	
عَصُونَ:	شاخه‌ها (فرد: عُصْنَ)
غَيْمَ:	ابر
فَرَاغ:	جای خالی
قَاعَة:	سالن

آخری:	دیگر
آن ...:	که، این که ...
آن، أَسَافِرَ:	که سفر کنم
إِنْتَفَعَ:	سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ)
أنْجَمَ:	ستارگان
أنَّرَلَ:	نازل کرد (مضارع: يَنْزَلُ)
أنْعَمَ:	نعمت‌ها
أُوجَدَ:	پدید آورده (مضارع: يَوْجِدُ)
بالغ:	کامل
تَرْجِمَ:	ترجمه کن
(ماضی: تَرْجَمَ / مضارع: يَتَرْجِمُ)	
تعارف:	آشنایی با هم‌دیگر
جَذْوَة:	پاره آتش
عدُوَّ:	دشمن
جَهَزَ:	مجهز کرد (مضارع: يَجْهَزُ)
داز:	چرخید (مضارع: يَدْوِرُ: می‌چرخد)

۷

۸

متراff	عُدوان = غَدَوة	رُدْعَة = دَشْمَنِی	شَرَرة = جَذْوَة	رَقَد = نَام	ضِيَاء = سَحَاب	غَيْمَ = ابر	عَيْنَ = نور	مَيْمَنَة = سَاحَة
	دشمنی	دوست	پاره آتش	خوابید	باره آتش	کوشان	ابر	روشنایی
	حَبِيب = صَدِيق	حَمْجَد = مُحِمد	كَوْشَا، تلاشگر	نَاجِح = مُؤْفَق، فَائِز	مُؤْفَق، قبول شده، پیروز	ذَا = هذا	این	الثَّمَر = الفاكهة
	زبان = لُغَة	کوشان	کوشان	مُجْتَهَد = مُحِمد	مُؤْفَق، فائز	ذَا = هذا	این	میوه
	أَرَادُل ≠ أَفْاضِل	افراد پست، فرومایگان ≠ افراد برتر، شایستگان	افراد پست، فرومایگان ≠ افراد برتر، شایستگان	فروش ≠ خرید	نَاجِح ≠ شَرَاء	غَيْمَ ≠ بَعْدَ	غَيْمَ ≠ بَعْدَ	غَيْمَ ≠ بَعْدَ
متضاد	خرین ≠ مَسْرُور	غمگین ≠ خوشحال	لامدخلوا ≠ لاتخرجوا	داخل نشوید ≠ خارج	بدایته ≠ نهایة	بعید ≠ قَرِيب	صَبَّاغ ≠ مَسَاء	رَسَد ≠ رَسَد
	روشنایی ≠ تاریکی	نشوید ≠ نشود	از ران ≠ گران	آغاز ≠ پایان	دور ≠ نزدیک	کوتاه ≠ بلند	صبح ≠ عصر	کاشت ≠ برداشت کرد
	ضِيَاء ≠ ظُلْمَة	زشت ≠ زیبا	لَا تَدْخُلُوا ≠ لَا تَخْرُجُوا	فروش ≠ خرید	غَيْمَ ≠ بَعْدَ	غَيْمَ ≠ بَعْدَ	غَيْمَ ≠ بَعْدَ	غَيْمَ ≠ بَعْدَ
	نَامِيدَ شَد ≠ امِيدوار شَد	سود مَيْسَانَد ≠ ضَرَر مَيْسَانَد	غَيْرِ مَجاَز ≠ مَجاَز	قَلِيل ≠ كَثِير	شب ≠ روز	لَيْل ≠ نَهَار	راسِب ≠ نَاجِح، فَائِز	مردود ≠ قبول، برنده
	فردا ≠ دیروز			كم، اندک ≠ زیاد			صِدق ≠ كِذْب	راسِت ≠ دروغ

فُصُول ← فَصْل فصل	أَنْجَم ← نَجْم ستاره	أَفَاضِل ← أَفْضَل فرد بزر	أَرَادِل ← أَرْدَل فرد پست تر	أَحْجَار ← حَجَر سنگ	جمع مکسر
أَنْفُس ← نَفْس خود، نفس	غُصُون، أَغْصَان ← غُصْن شاخه	دُرْر ← دُرْ مروارید	الْأَوَان ← لَوْن رنگ	أَنْعَم، يَعْمَ ← يَعْمَة نعمت	
عَقَارِب ← عَقْرَب عقربه	أَصْدَقَاء ← صَدِيق دوست	أَيَّام ← يَوْم روز	أَعْدَاد ← عَدْد عدد	أَبْوَاب ← بَاب در	
				جِبَال ← جَبَل کوه	

## قواعد

### آچه گذشت ...

در سال های گذشته با قواعد زبان عربی آشنا شدید. لغت های زیادی را که در گفت و گوهای روزمره از آن ها استفاده می شود، یاد گرفتید.  
در این درس می خواهیم مروری کوتاه بر قواعد داشته باشیم تا اگر چیزهایی از خاطر تان رفته باشد را یادآوری کنیم و به خاطر بیاورید.

تقسیم‌بندی کلمه:

۱- اسم	}
۲- فعل	
۳- حرف	

### اسم

علامت خاصی ندارد و در جانداران به جنس نر دلالت می کند. مانند: رَجُل (مرد)، book	مذکور	اسم از نظر جنس
علامت اصلی آن «ة /ة» است و در جانداران بر جنس ماده دلالت می کند. مانند: إِمْرَأَة (زن)، مِنْضَدَّة (میز)، طالبة (دانشجوی دختر)	مؤثث	

### نکات

- در برخی کلمات مؤثث در زبان عربی این علامت وجود ندارد، ولی این کلمات را جزو اسمهای مؤثث به شمار می آورند؛ مانند: شمس (خورشید)، أرض (زمین)، ریح (باد)، نار (آتش)، حرب (جنگ)، نفس (خود) و ...
- برخی اسمها نیز علامت تأثیث ندارند، ولی در واقعیت این کلمات فقط بر جنس ماده دلالت می کنند؛ مانند «أُمّ؛ مادر»، «بِنْت؛ دختر»، «مریم»
- اسم شهرها و کشورها هم مؤثث است. (اصفهان، ایران و ...)
- اعضای زوج بدن نیز مؤثث هستند: (عین (چشم)، یَد (دست)، قَدَم (پا) و ...)

بر یک نفر یا یک شیء دلالت می کند. مانند: طالب، book	مفرد	اسم از نظر تعداد
بر دو نفر یا دو شیء دلالت می کند. مانند: طالبان، طالبین	ثنی	
بر سه نفر یا سه چیز یا بیشتر دلالت می کند. مانند: طلّاب، طالبات	جمع	

با افزودن «ون» و «ین» بر آخر اسم مفرد مذکور ساخته می شود. مانند: مؤمنون، مؤمنین	جمع مذکر سالم	انواع جمع
با افزودن «ات» بر آخر اسم مفرد مؤثث ساخته می شود. مانند: مؤمنات	جمع مؤثث سالم	
جمعی است که قاعدة خاصی ندارد و سمعایی (شنیدنی) است. مانند: كُتُب ← كِتاب / طلّاب ← طالب	جمع مکسر	

نکته برای تشخیص جنس (مذکر یا مؤثث) در جمع های مکسر باید به مفرد آن ها توجه کنیم. مانند: مَدَارِس ← مَدَرَسَة: مؤثث

اسم اشارہ

اسم اشاره	مذکر: هذا، ذا (این) مؤنث: هذه (این)	فرد	
نزدیک	مذکر: هذان، هذین (این دو) مؤنث: هاتان، هاتین (این دو)	مشتی	
جمع	مذکر یا مؤنث: هؤلاء (اینان)	جمع	
دور	مذکر: ذلك؛ ذاك (آن) مؤنث: تلك (آن)	فرد	
جمع	مذکر یا مؤنث: أولذلك (آنان)	جمع	

**نکته** برای اشاره به جمع‌های مکسر غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم. **مثال** «هذه كُتب».

## کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخ‌گویی
هل، أ، (آیا)	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم. هل هذا عنّت؟ نعم؛ هذا عنّت. / لا؛ هذا تفّاّح.
مَنْ (کیست، چه کسی)	از نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. مَنْ هو؟ هو معلم. / مَنْ هي؟ هي فاطمة.
ما، مَاذا (چیست، چه چیزی)	از نام شیء استفاده می‌کنیم. ما هو؟ هو قلم. / ما هي؟ هي منضدةً.
لِمَنْ (برای چه کسی)	از حرف لِ + نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. لِمَنْ هذا القلم؟ لِعلٰيٰ / لِلطَّالِبِ
لِمَاذا، لِمَ (برای چه)	از حرف «لأنّ» یا «لِـ» به معنای «زیراً، برای این‌که» استفاده می‌کنیم. لِمَاذا ذهبتِ إلى بيت جدك؟ لِلمساعدةِ / لِمَاذا أنتَ كُنْتَ غائباً؟ لِأَنِّي كُنْتَ مريضاً.
أين (کجا)	از اسم‌های مکان و از جهات شش‌گانه (فوق، جنب، تحت، أمام و ...) و کلماتی مانند علی اليمین، علی اليسار و ... استفاده می‌کنیم. أين الامّ؟ في السيارة.
مِنْ أين (أهل کجا)	از نام شهر یا کشور استفاده می‌کنیم. مِنْ أَنَّا؟ أنا مِنْ طهران. أنا طهراني.
كِمْ (قدّر)	از اعداد استفاده می‌کنیم. كِمْ كتاباً عندك؟ ثلاثةً، تسعةً، ...
متى (کی، چه وقت)	از زمان استفاده می‌کنیم. متى جئت؟ بعد الظهر، مساءً، ...
كيف (چگونه، چطور)	از حالت یا وسیله انجام کار استفاده می‌کنیم. كيف أنت؟ أنا بخير. / كيف ذهبت؟ مسروراً، بالسيارة.

## اعداد

## أعداد اصلی:

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	ستة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
یک	دو	سہ	چھار	پنج	شش	ھفت	ھشت	نہ	۵	یازده	دوازدہ

## أعداد ترتيبی:

ذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السبعين	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة	الثانية عشر
معنى	يُكَمِّل	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	يازدهم	دوازدهم	دوادهم



## ساعت

کم الساعه؟

(ساعت چند است؟)

الساعة الثالثة إلا ربعاً.

(ساعت سه و ربع است.)

الساعة الثالثة والنصف.

(ساعت سه و نیم است.)

الساعة الثالثة تماماً.

(ساعت سه تمام است.)

### روزهای هفته

**السبت** (شنبه)، **الأحد** (یکشنبه)، **الإثنين** (دوشنبه)، **الثلاثاء** (سهشنبه)، **الأربعاء** (چهارشنبه)، **الخميس** (پنجشنبه)، **الجمعة** (جمعه)

### فصلهای سال

**الربيع** (بهار)، **الصيف** (تابستان)، **الخريف** (پاییز)، **الشتاء** (زمستان)

### رنگهای اصلی

أبیاض (سفید)، أسود (سیاه)، **أخضر** (قرمز)، **أخضر** (سبز)، **أصفر** (زرد)، **أزرق** (آبی)

## اوزان

اگر در یک کلمه، به جای حروف اصلی آن کلمه، به ترتیب «ف، ع، ل» را قرار دهیم، وزن آن کلمه به دست می‌آید.  
علیم ← حروف اصلی (ع ل م) ← فعال معلوم ← حروف اصلی (ع ل م) ← مفعول

## فعل و ضمیر

فعل: به کلمه‌ای گفته می‌شود که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند.

ذهب: رفت	ماضی	أنواع فعل
يذهب: می‌رود	مضارع	
إذهب: برو	امر	
لا يذهب: نمی‌رود	نفي	
لا تذهب: نرو	نہی	

در زبان فارسی فعل شامل اول شخص مفرد (رفتم)، دوم شخص مفرد (رفتی)، سوم شخص مفرد (رفت)، اول شخص جمع (رفتیم)، دوم شخص جمع (رفتید)، سوم شخص جمع (رفتند) است. برای تمامی این افعال در زبان عربی معادل وجود دارد.

فارسی	من رفتم	تو رفته	او رفت	ما رفتهیم	شما رفتهید	ایشان رفتهند
ماضی	أنا ذهبت	أنت ذهبت	هو ذهب	هي ذهبت	أنتما ذهبتما	هم ذهبتا
مضارع	أنا أذهب	أنت تذهب	هو تذهب	هي تذهب	أنتما تذهبان	هم تذهبون
فعل امر	—	—	—	—	—	—
فعل امر	—	—	تو برو	—	شما بروید	ایشان می‌روند